

همدیگر را می‌شناسند از هم راضی‌اند. همدیگر را دوست دارند. وقتی عروس و داماد وارد شدند آثار این عشق و دوستی در چهره‌شان هویدا بود. از پدر داماد در مورد نگرانی از مشکل احتمالی ژنتیکی فرزندان عروس و داماد می‌پرسیم. سرش را تکان می‌دهد و با اطمینان می‌گوید: "نه. آزمایش ژن داده‌اند. این جزو مقررات دولتی است. گواهی گرفته‌اند که همه چیز روبراه است."

از دواج‌های درون‌فامیلی در میان خانواده‌های پرجمعیت ایران، امری پذیرفته شده است. همین‌طور هم در جهان اسلام و سایر بخش‌های جهان سوم که هنوز قبیله‌ها، عشایر و طایفه‌ها واحدهای مهم اجتماعی‌اند، از نظر تاریخی این یک شیوه شناخت خانواده و زمینه همسر آینده و تضمین پایداری خانواده در آینده بوده و مانع طلاق و جدایی به حساب می‌آمده است. ضمن اینکه منابع مالی در درون خانواده باقی می‌مانده است.

در ایران بعد از انقلاب این رسم شاید قوی‌تر هم شده باشد. البته در این زمینه آمار وجود ندارد اما محدود شدن زندگی اجتماعی در جمهوری اسلامی خاصه در دهه اول انقلاب موجب شد همسرگزینی در درون خانواده‌ها گسترش یابد. پسر و دخترها جز در تجمع‌های خانوادگی راه قانونی دیگری برای آشنا شدن با هم نداشته‌اند در پایان دومین دهه انقلاب هم تنها معدودی از زناشویی‌ها با عشق آغاز شده بود.

اما همان مصلحت‌گرایی که راه را برای برنامه کنترل جمعیت هموار نمود، موجب شده ایران گام‌های غول‌آسایی در زمینه یاد شده نیز بردارد. اقدام‌های بعد از انقلاب اصولاً با آنچه قبل از انقلاب معمول بود از زمین تا آسمان فرق دارد. قبل از انقلاب از عروس و دامادها آزمایش خون به عمل می‌آمد تا مبادا بیماری‌های جنسی داشته باشند. اما در سال ۱۹۹۴ در ایران برنامه سراسری آموزش، مصاحبه، مشاوره و آزمایش ژنتیکی از پسر و دختری که خویشاوند بودند و قصد ازدواج داشتند به اجرا گذاشته شد. امری که در جهان سوم، جهان در حال توسعه بی‌سابقه است. البته در بعضی کشورها دولت، درباره

ازدواج درون فامیلی هشدار می‌دهد اما برای جلوگیری از آن خاصه در جهان عرب، اقدام چندانی صورت نگرفته و پیامدهای بالقوه آن در سلامت کودکان مد نظر قرار نگرفته است.

بخش کوچکی از برنامه دولت ایران را در درمانگاه شهید نامجو دیدم در آنجا بحث پیرامون ازدواج‌های درون فامیلی بخش جدایی‌ناپذیر درس کلاس تنظیم خانواده بود. مربی کلاس رُک و پوست‌کنده توصیه می‌کرد برای یک ازدواج صحیح بهتر است از زناشویی‌های خویشاوندی جلوگیری به عمل آید. مربی هشدار می‌داد که ازدواج پسر عمو و دختر عمو و دختر خاله و دختر دایی به خاطر ملاحظات ژنتیکی می‌تواند خطر آفرین باشد. ممکن است کودکان حاصل از این قبیل پیوندها بیماری‌های درمان‌ناپذیر داشته باشند. و با ذکر جزئیات خطرات بالقوه، حاضران از عواقب چنان تصمیمی آگاه می‌کرد ولی می‌افزود "چنانچه پسر و دختری در این رده اصرار به ازدواج داشته باشند باید نزد متخصص زن بروند و آزمایش بدهند بعد تصمیم بگیرند بچه‌دار شوند ما به آنها در این زمینه کمک خواهیم کرد."

برنامه وقتی آغاز شد که عروس و دامادها پیش از ازدواج برای آزمایش خون رفتند. در درمانگاه و سپس در کلاس درس تنظیم خانواده از آنها پرسیده می‌شد رابطه خویشاوندی دارند یا نه. اگر پاسخ مثبت بود از هر دو درباره تاریخچه معلولیت هر دو خانواده و نوزادان بیمار یا ناقص سؤال می‌شد. زوج‌هایی که بالاترین مخاطره را داشتند به متخصص ژنتیک معرفی می‌کردند تا آزمایش‌های پزشکی روی آنها انجام گیرد.

دکتر شهریاری می‌گوید: "ما چندین آزمایش انجام می‌دهیم تا اطمینان حاصل کنیم مشکلی ندارند. به نظر ما این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است."

زناشویی در ایران شکل‌های غیر معمولی هم دارد. صیغه که یک رسم منحصرأ مربوط به مذهب شیعه در اسلام است یکی از اینهاست. صیغه در اصل بخشی از سنت چند زنی بوده که در آن ملاحظات اقتصادی و جنسی هر

دو در نظر گرفته می‌شده است. در میان سنتی مذهب‌بان صیغه مرسوم نیست. در زمان پهلوی هم به ندرت معمول بود اما روحانیت حاکم بار دیگر این رسم را زنده کرد.

اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری در خطبه نماز جمعه در سال ۱۹۹۰ از صیغه دفاع کرد و گفت "فکر می‌کنیم اگر به خودمان سختی بدهیم، مدت‌های مدید محرومیت بکشیم و نیازهای جنسی مان را سرکوب کنیم کار خوبی کرده‌ایم، در حالی که این طور نیست این کارها نادرست است. خدا در انسان نیازهایی آفریده و نمی‌خواهد این نیازها برآورده نشود... ازدواج موقت تضمین سلامت خانواده و ازدواج دائم است. نیازهای موقتی را که در همهٔ جامعه‌ها هست، ارضا می‌کند." (۸)

صیغه یکی از بزرگترین تناقض‌های جمهوری اسلامی است. زنی که حجاب درست نداشته باشد به ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود و زن شوهردار زناکار سنگسار می‌شود اما به زن و مرد اجازه داده می‌شود برای یک ساعت یا چند ماه رابطه جنسی برقرار کنند.

در یک آرایشگاه، آرایشگر با عصبانیت برایم حرف می‌زند: "این چیزی جز قانونی کردن فحشا نیست. برای مردان شهوتران یا زنان ۴۰ - ۵۰ ساله‌ای است که به مرد نیاز دارند." زنان طبقهٔ متوسط و بالای ایران، به طعنه، صیغه را قانون شهوت می‌نامیدند.

اما بعضی از ایرانی‌ها آنرا اقدام مصححت‌جویانه در عین حال شرافتمندانه برای حل مشکل جنسی در مقایسه با بی‌بندوباری جنسی در غرب تلقی می‌کردند. جمیله کدیور جوانترین مشاور ارشد رئیس‌جمهوری و نمایندهٔ شورای شهر تهران می‌گوید:

"در مذهب ما به طور کلی ازدواج موقت، راه‌حلی است برای مشکلی که در بسیاری جامعه‌ها وجود دارد، در غرب قانونی برای رابطهٔ جنسی پسر و دختر وجود ندارد. اما اسلام برای این عمل قانون وضع کرده است." جمیله که در طبقه نهم ساختمانی در میدان افریقا با من سخن می‌گفت می‌گوید: البته در

صیغه محدودیت‌ها عمدتاً متوجه زنان است. طرفداران صیغه از عناصر مصلحت‌گرایانه آن حرف می‌زنند و می‌گویند صیغه راهی برای امنیت اقتصادی بیوه زنان و خاصه هزاران زن فقیری است که در جنگ عراق با ایران شوهرانشان را از دست داده‌اند. و نیز راهی است برای جوانانی که برای یک ازدواج دائم از امکانات اقتصادی برخوردار نیستند.

در صیغه، مرد ممکن است متاهل یا مجرد باشد. مرد می‌تواند به تعدادی نامحدود زن صیغه‌ای داشته باشد و ۴ زن دائمی. اما زن شوهردار نمی‌تواند صیغه بشود و بعد از ازدواج موقت هم باید عده نگه دارد یعنی بیش از ۳ ماه صبر کند تا مشخص شود از صیغه اول باردار نشده و بعد مجدداً به ازدواج موقت روی بیاورد.

نابرابری به همین جا ختم نمی‌شود. مرد هر وقت بخواهد می‌تواند ازدواج موقت را لغو کند اما زن نمی‌تواند. صیغه در پایان مدت تعیین شده خود به خود لغو می‌شود اگر مرد در این مدت فوت کند به زن صیغه‌ای ارث نمی‌رسد اما اگر زن از آن مرد باردار شده باشد فرزند از پدر ارث می‌برد.

و یک مسأله دیگر دختر باکره برای صیغه شدن باید از پدر اجازه بگیرد اما غیر باکره به مجوز نیازی ندارد. ازدواج موقت باید ثبت برسد هر چند با لفظ دو طرف، ازدواج موقت، اعتبار پیدا می‌کند.

از جمیله کدیور می‌پرسم فکر نمی‌کند اینها همه نامتصفانه است؟ جمیله پاسخ می‌دهد "ما به برابری زن و مرد اعتقاد داریم نه به همانندی و شباهتشان. راستش را بخواهید، مردان در امور جنسی از زنان ضعیف‌ترند. شما این را قبول ندارید؟"

می‌پرسم منظورش این است که زن از مرد قوی‌تر است؟ با لبخندی می‌گوید: "بله. البته" سؤال می‌کنم در چه شرایطی نیاز یا میل به صیغه، توجیه‌پذیر است؟ می‌گوید: "این مسأله فقط به امور جنسی محدود نمی‌شود. اگر زن و مردی بخواهند همدیگر را بهتر بشناسند و احیاناً به ازدواج دائمی تن در دهند می‌توانند از این راه وارد شوند. یا وقتی مردی به سفر می‌رود و

همسرش را همراه نمی‌برد ممکن است مشکل داشته باشد. حال اگر با اجازه همسرش یک صیغه داشته باشد آن مشکل برطرف می‌شود. دین ما می‌خواهد جامعه بر شالوده‌های سالم بنا شود. این امر به نفع جامعه هم هست.

می‌پرسم حاضر است شوهر خودش یک صیغه داشته باشد؟ چون او همسر عطاءاله مهاجرانی وزیر فرهنگ ارشاد اسلامی است و می‌دانم که ازدواجشان بر پایه عشق بوده. همسرش قبلاً استاد علوم دینی او بوده. بعد از ورود به مجلس از پدر و مادر جمیله دخترشان را خواستگاری کرده و می‌دانسته که مخالفت نخواهند کرد. جمیله می‌گوید: "بعضی‌ها شش حس دارند اما من در این مورد یک حس هفتم هم داشته‌ام" آنها در سال ۱۹۸۳ ازدواج کرده و سه فرزند دارند. جمیله می‌گوید: همسرش در مقام وزارت مدام در سفر است آنهم به تنهایی. با خنده به پرسش‌م پاسخ می‌دهد: "هرگز به او اجازه نمی‌دهم به ازدواج موقت روی بیاورد." جمیله هم با آنکه صیغه را در اصول پذیرفته اما در مورد شخص خودش آنرا رد می‌کند. با هر زن و مردی صحبت می‌کردم پاسخ‌ها تقریباً همین بود. جمیله هم می‌گوید: "اکثریت مردم ایران به ازدواج موقت تن در نمی‌دهند. حتی اغلب مردان به آن علاقه‌ای ندارند."

شاید تأثیر عمیق برنامه‌های متنوع ایران در زمینه‌های عشق، زناشویی و امور جنسی این بوده که به کندی اما با گامی مطمئن در راستای تعریف درباره رفتار اجتماعی مورد قبول و رد آداب و رسوم دیرپای پیش برود.

مطبوعات، روال سنتی را مورد حمله قرار می‌دهند. از روزنامه زن، نخستین روزنامه زنان در ایران، اندکی پس از آغاز فعالیتش در سال ۱۹۹۸ دیدار کردم. یکی از کارکنان با روپوش و روسری سیاهش بخش‌های مختلف دفتر روزنامه را به من نشان داد. او خبرنگار سیاسی روزنامه است. از وی می‌پرسم بیشترین مسائل در مورد بحث زن در حال حاضر چیست؟ می‌گوید: پیشنهاد جدیدی که در مورد سن زناشویی در مجلس مطرح است یکی از این مطالب است. و ادامه می‌دهد: "سن کنونی ازدواج برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال است

یعنی سنّ بلوغ دختر و پسر به موجب قوانین اسلامی، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی می‌گوید هیچ‌کس حق ندارد به پسر یا دختران در پایین‌تر از این سن بگوید ازدواج کنند مگر اینکه پدر داماد و پدر عروس هر دو راضی باشند. بحث روزنامه ما در این باره است. اغلب مردم خواهان لغو این شرط هستند. "اما در روستاها و حتی مناطقی از تهران پدرها عملاً این اجازه را می‌دهند و دختران کوچولو را به خانه شوهر می‌فرستند. می‌پرسم چگونه پدری راضی می‌شود دختر زیر ۹ ساله‌اش را شوهر بدهد؟ می‌گوید: "بعضی پدرها فکر می‌کنند ازدواج آنقدر برای دخترشان اهمیت دارد که هر چه زودتر اتفاق بیفتد شوهر بهتری نصیبش خواهد شد یا از همان کوچکی، دختر خود را با زندگی زناشویی دمساز می‌کند" و سر را تکان می‌دهد. خود وی در ۴ سال پیش در سن ۲۴ سالگی ازدواج کرده. شوهرش مهندس است. آنها ابتدا در راه کوه با هم آشنا شده و کارشان به عشق و ازدواج کشیده است. او می‌گوید بحث بر سر این قانون، به مباحث عمومی گسترده‌تری دامن زده است. حالا اکثر زن‌ها خواهان بالا بردن سنّ زناشویی‌اند و عده‌ای این خواستشان را بیان می‌کنند. می‌پرسد "در ایالات متحد آمریکا حداقل سنّ زناشویی چقدر است؟" می‌دانم که ایالت به ایالت فرق می‌کند اما می‌گویم در هیچ ایالتی کمتر از ۱۶ سال نیست. می‌گوید: "اینهم درست نیست. شاید اکثریت زنان ۱۵ سال را ترجیح بدهند" می‌پرسم شانس تغییر قانون چقدر است؟ می‌گوید: "در حال حاضر هیچ، اما گرایش مردم دارد عوض می‌شود."

مصطفی محقق داماد، در ظاهر از آیت‌الهای سنتی است. ریش جوگندمی و عمامه سیاهش نشانه سید بودن اوست. در یک عصر سرد پاییزی سال ۱۹۹۸ به دیدار او رفتم. عبا هم بر تن داشت. اما از هر لحاظ که حساب کنیم او یک ملای سنتی نیست. او انقلاب را دستخوش انقلاب کرده است. در دهه ۱۹۸۰ به رغم میل بعضی همکارانش بحث پیرامون مسائل حساسیت برانگیزی مثل حقوق زن، چند زنی، طلاق و سرپرستی کودک (حضانت) را مطرح کرد و فتوا داد. در دهه ۱۹۹۰ بسیاری از فتوهایش مورد توجه خاص

ایرانیان واقع شد و کمتر کسی آنها را ترفندها و دسیسه‌های سیاسی می‌نامید. تأثیر بعضی از فتوهایش از مرزهای ایران بسی فراتر رفت. در فرهنگستان علوم به دیدارش رفتم. او رئیس بخش مطالعات اسلامی فرهنگستان است. می‌گوید: "می‌دانید، در مسأله زناشویی، اسلام در زمان خود بسیار پیشرفته بود. عرب‌ها پیش از اسلام در امر زناشویی آزاد بودند. مرد اگر می‌خواست می‌توانست صد زن اختیار کند. قرآن، این را به ۴ همسر دائم محدود کرد. چند زنی در صدر اسلام بدان سبب از جانب پیامبر مجاز شناخته شد که زنان ییوه که همسرانشان در جنگ کشته می‌شدند بی‌سرپرست نمانند. امروز به این مسأله از زاویه دیگری نگاه می‌شود برای مثال، قرآن می‌گوید اگر مرد استطاعت همسر دوم، سوم یا چهارم را ندارد باید به همسر اول اکتفا کند و دنبال همسران بعدی نرود" محقق داماد ادامه می‌دهد: "می‌پرسم طرف خطاب قرآن کیست؟ کی می‌تواند تعیین کند مرد با همسرانش به عدالت رفتار می‌کند؟ قدر مسلم، طرف خطاب قرآن، شوهر نیست. عدالت یعنی چه؟ پول داشتن؟ قدرت جنسی؟ کی باید اینها را تعیین کند؟ و پاسخ من این است که تنها جامعه می‌تواند در این باره داورى کند. نماینده جامعه هم دولت است. پس دولت باید دادگاه‌هایی دایر کند که هر کس قصد دارد همسر دوم اختیار کند به آنجا برود و دلایلش را برای دادگاه توضیح بدهد. و مشخص کند که برای این کار پول و وقت دارد یا نه. دادگاه باید تحقیق کند وضع کودکان را مورد بررسی قرار بدهد. احساس همسر اول را جویا شود و همه اینها را در رأی نهایی مداخله بدهد."

محقق داماد روشن ساخت که به چند همسری عقیده‌ای ندارد. اما چون این سنت از پیامبر اسلام بر جای مانده هیچ روحانی حق غیر قانونی اعلام کردنش را ندارد. هدف محقق داماد، محدود کردن چند همسری و منوط کردن آن به نیاز بود چون به عقیده او، شارع هم همین نظر را داشته است. به عقیده او امروز چند همسری هنگامی توجیه دارد که در یک خانواده فقیر، زن اول برای همیشه معلول شده و نمی‌تواند از بچه‌ها مواظبت کند و شوهر هم به تنهایی از عهده بر نمی‌آید.

اما محقق داماد برای دولت هم نقشی قایل می‌شود و می‌گوید: در جهان امروز با آنهمه مسایلی که شارع پیش‌بینی نکرده، دولت باید توان مداخله در طیف گسترده‌ای از امور جامعه اسلامی امروز را داشته باشد حتی اگر این مداخله به زیان سنت در دین عمل کند.

آیت‌اله خمینی سال پیش از درگذشتش چنان موضعی اتخاذ کرد و فتوا داد که مصلحت دولت اسلامی بالاتر از مصالح اسلام است. دولت اسلامی در صورت لزوم می‌تواند حتی نماز، روزه و حج را بنا به مصلحت خود تعطیل کند. امام، دولت اسلامی را خلیفه خدا بر روی زمین خواند دولت به گفته او، از مهمترین احکام الهی است و بر سایر احکام الهی اولویت دارد. در حکم امام آمده بود: "حاکم اسلامی می‌تواند در صورت لزوم مسجد را ببندد و حتی در صورتی که آنرا منشأ صدمه‌ای بداند که جز از راه تخریب آن نمی‌توان جلو صدمه‌اش را گرفت، می‌تواند حکم به تخریب مسجد بدهد." (۹)

برگردان این اصل کلی به حساس‌ترین سنت‌های اجتماعی جهان اسلام، یک گام غول‌آسا به پیش بود. به گفته محقق داماد، روند رسمی این عمل اجتهاد است یعنی قدرتی که مجتهد به یاری آن، اسلام را با مشکلات روزمره تطبیق می‌دهد. محقق داماد می‌گوید: "اجتهاد از جهاد می‌آید یعنی جهاد کردن. جهاد تنها به معنی جنگ نیست. در صدر اسلام که پیامبر و یارانش جهاد داشتند اسلام را گسترش بدهند با دشمن درگیر می‌شدند. به همین سبب این واژه کم‌کم به معنی جنگ به کار گرفته شد. جنگ تنها یک معنی واژه جهاد است. برای مثال شما وقتی می‌خواهید مرا ببینید جهاد می‌کنید یعنی سعی می‌کنید بر همین پایه تعیین قوانین الهی از متون مقدس اولیه، و سایر منابع را اجتهاد می‌نامیم. مجتهد دست کم ۱۵ سال درس دین خوانده و می‌داند با تغییر اوضاع و احوال، راه خدا را چگونه تشخیص بدهد. از این لحاظ من هم مجتهدم."

محقق داماد یک مجتهد غیر معمولی است و به شیوه‌ای غیر معمولی هم مجتهد شده است. او نوه آیت‌اله عظمی حائری است که زمانی در مدرسه فیضیه به آیت‌اله خمینی درس می‌داده. محقق داماد بیست‌سال در قم به تحقیق



و تدریس مشغول بوده است. بعد به دانشگاه کاتولیکی لوون در بلژیک رفت و هفت سال به مطالعه و تحقیق پرداخت تا رساله‌اش در مورد حمایت شهروندان غیرنظامی در زمان جنگ را بنویسد. این مطالعه تطبیقی حقوق اسلامی و حقوق بین‌المللی بود. از آن پس مدام در سفر بوده. در ایالات متحد آمریکا در دهه ۱۹۹۰ در دانشگاه‌های استنفورد و تمپل سخنرانی کرده. و نظرات و تفسیرهایش نه تنها در ایران، که در جهان خارج هم هوادارانی یافته است.

تأثیر محقق داماد، بیشتر از همه بر سرچشمه نهایی سلطه مرد بر خانواده‌های ایرانی، یعنی بر طلاق بوده است. او با جرأت تمام یکی از دیرپاترین و قوی‌ترین سنت‌های اسلامی را به چالش طلبید. برایم توضیح می‌دهد: "قرآن می‌گوید طلاق تنها در اختیار شوهر است و هر مردی هر لحظه بخواهد می‌تواند زنش را طلاق بدهد نیازی به اقامه دلیل و انگیزه هم ندارد. اما زن نمی‌تواند شوهرش را طلاق بدهد. این در قانون مدنی ایران هم پیش از انقلاب و هم بعد از انقلاب به صراحت آمده است. اما بر پایه آیاتی از قرآن، من تفسیر جدیدی از این حکم ارائه کرده‌ام. قرآن می‌گوید اگر بین زن و شوهر اختلاف وجود داشته باشد خانواده زن یک داور و خانواده مرد هم داور (حکَم) تعیین می‌کنند تا ریشه اختلاف را روشن سازند. و در اینجا است که من می‌پرسم: قرآن چه کسی را طرف خطاب قرار داده؟ شاهد این اختلاف کیست؟ اینها که باید داور تعیین کنند چه کسانی هستند؟ بدیهی است منظور قرآن، زن و شوهر نیستند."

"قرآن در اینجا جامعه را خطاب قرار داده و دولت، نماینده جامعه است. دولت باید این پیام الهی را بگیرد. دادگاهی دایر کند و مردی که می‌خواهد زنش را طلاق بدهد به دادگاه برود. دادگاه دلایل زن و شوهر را بررسی نماید. بنابراین به فتوای من، هیچ مردی خود سرانه نمی‌تواند همسرش را طلاق بدهد تنها دولت در این باره می‌تواند تصمیم بگیرد." و با نوعی غرور می‌افزاید: "این چیزها را از کسی دیگر نخواهید شنید این رأی من است می‌توانید نقل قول کنید."

زناشویی‌ها در ایران به موجب قانون انجام می‌شود. بر پایه قرار داد و توافق زن و مرد است، بنابر این هر کدام می‌توانند شرایطی اضافی در قرارداد عقد بگنجانند. البته به طور سنتی مردها چیزی در قرارداد عقد اضافه نمی‌کنند چون حق طلاق خود به خود به آنها داده شده.

محقق داماد در مقام ریاست هیأت بازرسی قضایی به مدت ۱۲ سال یک دیدگاه جدید را مطرح کرد: اینکه زن هم بتواند تقاضای طلاق بدهد. در این باره می‌گوید:

“من این را در قانون گنجاندم. حالا زن هم حق دارد حق تقاضای طلاق را در عقد نامه بگنجاند. وقتی زناشویی یک عقد یعنی معامله دو طرفه است طلاق به طور قطع نمی‌تواند عملی یکجانبه باشد.”

قرارداد جدید زناشویی به شیوه استاندارد در نظر دارد به زن حقوقی را بدهد که در قوانین اسلامی پیش‌بینی نشده است. به موجب قانون جدید، زن در هنگام طلاق بر نیمی از آنچه که خانواده در دوران زندگی مشترک به عنوان مال و منال کسب کرده حق مالکیت دارد. زن در ۱۲ مورد مشخص حق دارد درخواست طلاق بدهد: وقتی شوهر دیوانه باشد، خرج همسرش را ندهد، مرتکب رفتار غیر اخلاقی در عرف اسلامی آن بشود، تا ۵ سال پس از ازدواج نتوانسته باشد بچه‌دار شود. و مانند اینها. (۱۰)

این دیدگاه جدید بی‌درنگ به صورت قانون در آمد. در مجلس ایران قانونی گذشت که ۴ نکته آن تازگی داشت: نخست، طلاق تنها به حکم دادگاه جنبه قانونی پیدا می‌کند. دوم، وقتی مرد بدون رضایت زن اقدام به طلاق می‌کند باید نیمی از تمام دارایی‌اش را به جبران کار زن در خانه و بچه‌داری به وی بدهد. سوم، یک زن به عنوان دستیار قاضی در مورد درخواست طلاق تحقیق کند و این تحقیق در رأی نهایی دادگاه مورد ملاحظه قرار گیرد. و چهارم، زن را به دلایل خانوادگی نمی‌شود از محیط کارش اخراج کرد؛ زن حق دارد پاره وقت کار کند یا پیش از موعد مقرر درخواست بازنشستگی بدهد. (۱۱)

این قوانین با توجه به تأثیر انقلابی‌شان، از دید اسلام هم پیامدها و

کاربردهای گسترده‌ای دارد. اندکی پس از تصویب این قانون، من شاهد یک مورد طلاق بودم. اتاق کوچک دادگاه بیشتر به کلاس درس می‌ماند. قاضی دادگاه با ریش سفید و اورکت ارتشی پشت یک میز چوبی کهنه نشسته بود. و خانم دستیار قاضی با چادر پشت میز بغلی قاضی نشسته بود. هر دو آنها زمان شاه، قاضی بوده‌اند. خانم دستیار پس از انقلاب از منصب قضاوت برکنار شده. اما به عنوان مشاور و مسئول تحقیق به موجب قانون سال ۱۹۹۳ به دادگاه بازگشته بود. قاضی هم چون فرزند یک ملا بود از تیغ پاکسازی در امان مانده بود.

نخستین پرونده مربوط به یک ازدواج در سال ۱۹۷۹ بود که از همان سال اول با مشکل روبرو شده بود صدیقه با چادر و حالتی مضطرب از حرص و آز و بی‌توجهی داوود، شوهرش شکایت داشت. داود کارمند بانک است و می‌گوید وقتی همسرش به خانه مادر خود می‌رفته، او احساس کرده به او خیانت می‌کند. نخستین آشتی‌ها و سازش دادن‌ها رابطه را بفرنج‌تر کرده و طی ۱۴ سال مدام این زن و شوهر نزاع داشته‌اند. موضوع جالب در این پرونده این بود که زن درخواست طلاق داشت اما شوهر رضایت نمی‌داد. صدیقه در دادگاه گفت: "برای غذا و اجاره خانه هیچ پولی نمی‌دهد. و از من می‌خواهد حقوق آموزگاریم را در این راه‌ها خرج کنم. ناچار شده‌ام با مادرم زندگی کنم تا از پس هزینه‌ها برآیم." خانم دستیار گوش می‌دهد ولی قاضی در اکثر اوقات با تلفن حرف می‌زند. وقتی صدیقه این حرف‌ها را زد داود عصبانی شد و بلند شد تا اعتراض کند. خانم دستیار به او گفت "بنشین و ساکت باش. نوبت تو هم می‌رسد" یکبار دیگر هم از آنها خواسته شده بود به خاطر بچه‌شان بار دیگر آشتی کنند اما پول و خرجی یک مسأله بود. صدیقه بار دیگر به خانه مادر بازگشته بود. نوبت داود می‌رسد می‌گوید: "حرف‌های صدیقه راست نیست. او مرا ترک کرده، من هم خرجی او را نمی‌پردازم اگر بناست خرجی بدهم باید با من زندگی کند" دوستان و خویشاوندان زن و شوهر از ناکامی این زناشویی حرف می‌زنند. صدیقه در نهایت موفق شد طلاق بگیرد اما مهریه را بخشید و

از هر نوع خرجی و هزینه هم چشم‌پوشی کرد.

قانون جدید طلاق در واقع احیای همان قانونی است که در زمان شاه به تصویب رسید و دادگاه خانواده برپا شد. اما دعوی صدیقه و داوود نشان می‌دهد که این بار قانون بازتاب به مراتب گسترده‌تری دارد چون یک نقطه عطف در اسلام است به دلایل زیر:

نخست، قانون جدید به طور ضمنی می‌پذیرد که نه یک سنت اسلامی بلکه دولت مدرن امروزی وضعیت زناشویی را تعیین می‌کند. طلاق وقتی قانونی و قابل اجراست که از طریق دولت و دادگاه مشخص گردد نه به صرف قوانین شریعت و اعلام یکطرفه مرد. ضمن اینکه مشخص می‌سازد قانون حاکم بر جامعه باید با زمان پیش برود.

دوم، اعلام می‌دارد که زن در چارچوب زناشویی حقوق مهمی دارد و مرد، تنها تعیین‌کننده وضعیت زناشویی نیست. این گام بلندی در مسیر برابری زن و مرد در اسلام است. زن مسلمان به طور سنتی تحت حمایت یک مرد - پدر، شوهر، برادر، عمو یا پسر بوده است. زن به عنوان موجودی ضعیف "ضعیفه" نامیده می‌شد قانون جدید زن را شهروندی مستقل و غیر صغیر قلمداد می‌کند. سوم، به زن اجازه می‌دهد قاضی شود ولو نقش دوم را به او بدهند زن بخشی از فرایند تصمیم‌گیری است و قانون آنقدر او را خردمند به حساب آورده که قدرت تفسیر قانون و شکل دادن به رأی دادگاه خانواده را به او تفویض کرده است.

وقتی خانم دستیار با گواهان صحبت می‌کرد قاضی به من گفت "شاید عنوان من قاضی باشد اما تا وقتی دو نفرمان به توافق نرسیم رأی نمی‌دهم." او برای من مثل کیسینجر است برای نیکسون. واقعاً هم به طوری که دیده می‌شد همه کارها را خانم دستیار انجام می‌داد.

چهارم، قانون پذیرفت که به زن باید فرصت‌هایی خاص و حتی برتر از مرد در زمینه اشتغال داده شود. با این همه زنان ایرانی هم مثل زنان اغلب کشورها هنوز راه درازی در پیش دارند و در مواردی این راه خیلی دراز است. قوانین

جدید در زمینه اجرا مشکلاتی دارند و محدودیت‌هایی و گاه اصولاً اجرا نمی‌شوند. هنوز خاصه به دور از شهرهای بزرگ سنت‌ها غلبه دارند. مهرانگیز کار حقوق‌دان و طرفدار برابری زن و مرد می‌گوید "هنوز زن و مرد در حقوق خانواده و حقوق کیفری برابر نیستند. این تغییرها تنها گام‌هایی مثبت به سوی آنچه‌هایی است که ما در گذشته داشته‌ایم. پیش از انقلاب، زنان می‌توانستند قاضی بشوند." با این همه باید قبول کرد که در بیستمین سال پیروزی انقلاب، بسیاری از این حقوق، بُردی به مراتب فراتر از دادگاه طلاق داشته‌اند.

تفکر بینش جدید بتدریج حتی آزار دهنده‌ترین مشکل خانواده پیش روی زن ایرانی - یعنی سرپرستی و حضانت کودک - را تحت تأثیر قرار داد. در سنت اسلامی، زن مطلقه می‌تواند فرزند دختر را تا سن ۷ سالگی و پسر را تا سن ۲ سالگی نزد خود نگاه دارد سپس مسئولیت سرپرستی کلاً به پدر واگذار می‌شود. مادر از آن پس تنها با اجازه پدر می‌تواند فرزندانش را دیدار کند. در دیدارم از ایران در بهار سال ۱۹۹۸ در مورد قانون سرپرستی کودک زیاد شنیدم علت آن هم مرگ آریان دختر هشت ساله بود، تهران را خشم فرا گرفته بود. خود این حالت یک تحول جالب به شمار می‌رفت چون تا چند سال پیش از آن، موارد مشابهی حتی توجه مردم را جلب نمی‌کرد تا چه رسد به خاطر آن تظاهرات راه بیندازند.

آریان در ۷ سالگی به پدرش سپرده شد هر چند پدر معتاد بود سابقه جنایی و سوءاستفاده جنسی از کودکان را هم داشت. (۱۲) هشت ماه بعد آریان مرد. مرگی توأم با درد و عذاب طولانی. جمجمه‌اش ترک برداشته و هر دو دستش شکسته بود. بر بدنش علائم سوختگی وجود داشت. در زمان مرگ وزنش حدود ۱۶ کیلو بود مادر آریان که اجازه دیدار فرزندش را نداشت از خبر مرگ دخترش در یک روزنامه آگاه شد.

در قوانین ایران به دشواری می‌توان پدر را به اتهام کشتن فرزند محکوم کرد. پدر آریان تبرئه شد و تنها به خاطر آزار و اذیت کودک به دو سال محکوم گردید. اما این پرونده در حوزه قضایی ایران، تاریخ ساز شد. در جریان

محاكمه، تالار دادگاه پر از زنان معترض بود. روزنامه‌ها پوشش کامل به ماجرا دادند و از زاویه بی‌عدالتی به قضیه نگاه کردند.

از همه مهمتر اینکه موضوع آریان مجلس شورا را با اکثریت عظیم نمایندگان مرد به حرکت واداشت که به موجب قانون مصوب سال ۱۹۹۸ در صورت ناشایستگی پدر، کودک تحت سرپرستی او قرار نخواهد گرفت. قانون، موارد صلاحیت سرپرستی را به گونه‌ای تعریف کرد که تقریباً مردها را از حوزه صلاحیت سرپرستی خارج ساخت. (۱۳)

محقق داماد، در این باره برایم توضیح داد: "این ماجرا همه ایرانیان را ناراحت کرده و نشان می‌دهد که موضوع سرپرستی کودک هم باید به دادگاه سپرده شود. همه قوانین خانواده باید در دادگاه تعیین شود نه از راه عملکرد به سنت."

جای تعجب نیست که نظرات آیت‌اله محقق داماد، وی را به قهرمان مبارزه برای حقوق زنان تبدیل کرده و این مسأله ظاهراً موجب رضایت خاطر اوست. محقق داماد برای ابراز دیدگاه‌هایش در مورد چند زنی به جای چاپ مقاله‌هایش در نشریه‌های متعلق به روحانیت، آنها را در مجله زن روز به چاپ رساند. به نظر می‌آید دیدگاه‌های محقق داماد، تا حد زیادی تجربه خانوادگی خود اوست. از او می‌پرسم "باید همسران را خیلی زیاد دوست داشته باشید؟" بی‌آنکه از مداخله‌ام در زندگی خصوصی‌اش ناراحت شود می‌گوید: "بله، خیلی" می‌پرسم آیا ازدواج او با همسرش را بزرگترها تصمیم‌گیری کردند و او می‌گوید: در ایران بنا به یک سنت قدیمی، مادرها عروس آینده را برای پسرشان برمی‌گزینند. اسلام می‌گوید مرد باید ابتدا همسر آینده را ببیند با او حرف بزند و اندامش را پیش از ازدواج ببیند. اما آداب و رسوم و سنت، جای این قانون اسلامی را گرفته است. خانواده‌های روحانی از قدیم‌الایام بنا را بر این گذاشته‌اند که عروس و داماد قبل از عقد همدیگر را نبینند.

می‌پرسم آیا روز ازدواج هیجان زده یا عصبانی بوده است؟

جواب می‌دهد "بیشتر ترسیده بودم من ۱۹ ساله بودم و همسرم ۱۴ ساله

بود" و می‌خندد تجربه او تأثیر خود را بر جای نهاده. هر سه دختر محقق داماد، هنگام ازدواج چندین سال از سن ازدواج مادرشان بزرگتر بودند. می‌پرسم آیا شما دامادها را انتخاب کردید؟ می‌گوید: "بله، البته با قدری تفاوت، مادر دامادها ابتدا خواستگاری دخترانم را با من در میان گذاشتند و من گفتم بدون آنکه خودشان ابتدا همدیگر را ببینند نمی‌توانم پیشنهادشان را بپذیرم. این کار برایم خیلی مخاطره‌آمیز بود." هر سه دخترش بعد از ازدواج به مشاغل بالا دست یافته‌اند یکی وکیل مدافع، دیگری مهندس و سومی دبیر.

از محقق داماد، می‌پرسم آیا هنوز جایی برای باز تعریف حقوق خانواده در ایران هست؟ و او می‌گوید: "بله، ما داریم اسلام را کاملاً با روز تطبیق می‌دهیم. زمان نوه‌های من اوضاع بسیار متفاوت با حالا خواهد بود."

### پی‌نوشت

1. From 1976 to 1986, the rate of population increase shot UP from 2.7 percent to 3.4 percent per year-or 3.9 percent if the huge influx of Afghan refugees was included which international agencies pegged as among the world's highest.
2. Neil MacFarquhar, "Iran's New Ideal: Small Families," International Herald Tribune, Sept. 9, 1996.
3. Statistics from Population Action International in Washington, D.C., 1996 database; "Iran: Fewer Means Better," Economist, Aug. 5, 1995, PP-41-42; "Family Planning a Successful Experience in Iran," Iran News, May 15, 1995; "Iran Says Population Growth Sharply Down," Reuters, July 10, 1995; Scheherazade Daneshkhu, "Birth Control Successes Moderate Iran's Stance," Financial Times, Sept. 1, 1994; Country Report on Population, Reproductive Health and Family Planning Program in the Islamic Republic of Iran, Ministry of Health, Tehran, February 1998.
4. According to figures from Population Action International in Washington, D.C., women in Iran between 1965 and 1970 were having an average of 6.97 children. Between 1970 and 1975, they were having 6.54 children per woman. And for 1975-80, the figure was 6.5, indicating only a marginal reduction during the monarchy.
5. World Population Growth from Year 0 to Stabilization, United Nations Population Division. Nov. 11, 1996; J. D. Durand, Historical Estimates of World Population: An Evaluation, University of Pennsylvania Population Studies Center, 1974.

6. MacFarquhar, "Iran's New Ideal."
7. Anthony Shadid, Iran's Population Program Cited as Model, Associated Press, Feb.6, 1995.
8. Anwar Faruqi, "Rafsanjani: Men and Women Should Get Together More Often," Associated Press, Dec. 6, 1990.
9. Wright, "A Teheran Summer."
10. "Behind the Chador," Economist special section on Iran, Jan. 18, 1997; Esfandiari, "The Politics of the Women's Question in the Islamic Republic, 1979-1990."
11. Robin Wright, "Islam Rising: Ideology," Los Angeles Times World Report, Apr. 6, 1993, P. 2.
12. Christiane Amanpour, "Iran Versus Iran," CBS Sixty Minutes, May 10, 1998.
13. Robin Wright, "Iranian Women Lead New Revolution," Los Angeles Times, June 23, 1998.



## فصل ششم

### چشم‌انداز اسلامی

جمیله کدیور زمانی به من گفت "ایران فقط تهران نیست. ایران، زیبایی اصفهان، عشق شیراز و تاریخ تخت جمشید است" دوستم لیلی هم می‌گفت "ایران فقط تهران نیست. زیبایی سبز کرانه دریاى خزر، ایلات فارس و آتشکده‌های یزد هم هست." و حسین نصرت سخنگوی مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌گفت "ایران یعنی کوه‌های شمال، کویرهای جنوب، و آب‌های خلیج فارس."

و همه این حرف‌ها درست است. برای کشوری با آن پیشینه غنی تاریخی، تهران به عنوان پایتخت، شهری نیست که ویژگی‌های ایران را نشان بدهد. تهران با ملاک‌های ایران، شهری نو و مدرن است.

در قرون وسطی که سایر شهرهای ایران در تقاطع جهانی شرق و غرب بودند و دانشمندان و هنرمندان ایرانی در عرصه جهانی خود نمایی می‌کردند، تهران ده کوره‌ای بیش نبود. در سده سیزدهم میلادی "روستایی، با مستی نیمه وحشی که در زیر زمین‌ها زندگی می‌کردند و زندگی را با راهزنی سپری می‌ساختند" (۱) توصیف شده است. در آستانه قرن نوزدهم پایتخت ایران شد یعنی ۲۵۰۰ سال پس از پیدایش و گسترش تمدن ایرانی.

با وجود این، در پایان قرن بیستم، تهران تا حد زیادی ایران است. مرکز بازرگانی، فرهنگی، ارتباطات و حکومت است. مرکز یکی از بزرگترین

کشورهای نفت خیز جهان است در زمان شاه، ایران ششمین ارتش جهان را در اختیار داشت. رهبران جهان از فرانکلین روزولت و چرچیل و استالین در سال ۱۹۴۳ تا جیمی کارتر در سال ۱۹۷۸، و بیش از ۵۰ پادشاه، رئیس‌جمهوری، سلطان، امیر و رهبر جهان اسلام را در سال ۱۹۹۷ میزبانی کرده است. یک پنجم جمعیت ۶۲ میلیونی ایران در تهران ساکن است یعنی از ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۳۰ به ۱۲ میلیون در سال ۲۰۰۰، تهران در آستانه قرن بیست و یکم یک "ابرشهر" جدید است. حتی با برنامه تنظیم خانواده کارآمد جمهوری اسلامی ایران - رشد جمعیت در این شهر آن‌چنان است که تا سال ۲۰۲۵ تهران پنجمین یا ششمین شهر پر جمعیت کره زمین خواهد شد. (۲)

مسافرانی که با هواپیما به تهران می‌روند می‌توانند حدس بزنند که مساحت پایتخت چقدر زیاد است چراغ‌ها چشمک زنان همین طور ادامه می‌یابد و تمام شدنی نیست. مسافر به این فکر می‌افتد که شهر حد و مرزی ندارد و اصلاً جایی برای فرود آمدن هست یا نه.

رشد سریع تهران در عین حال نشانه اراده ایرانیان به روی آوری به تجدد است همه جا این نوجویی به چشم می‌خورد از تغییر نام‌ها تا تغییر ظاهری قیافه شهرها. به جز چند مسجد، پایتخت ایران نشان دیگری ندارد که معلوم سازد این یک شهر اسلامی یا شرقی است. مثل قاهره و استانبول، یا بیروت و کازابلانکا نیست، قدمت دمشق یا بغداد یا عظمت تاریخی سمرقند و پترا، و حتی بعد از انقلاب اسلامی، ظاهر مذهبی مکه یا بیت‌المقدس را ندارد.

تهران مدرن با معماری مجتمع‌های ساختمانی، چراغ‌های نشون و اتومبیل‌ها مشخص می‌شود. اتومبیل‌ها آنقدر زیادند که می‌توان گفت مشکل آنها بیش از مشکل جمعیتی پایتخت است. وقتی در دهه ۱۹۷۰ یکباره قیمت جهانی نفت چند برابر شد تعداد اتومبیل‌ها در تهران ده برابر افزایش یافت با یک حساب تقریبی گفته می‌شود ۷۵ درصد اتومبیل‌های ایران در تهران فعالیت می‌کند.

هنگام انقلاب در سال ۱۹۷۹ در خیابان‌های باریک و پر پیچ و خم تهران یک میلیون اتومبیل در رفت و آمد بود. و تا پایان قرن بیستم این تعداد به سه

برابر رسید. یک دیپلمات سوئدی می‌گوید: "چرا اتومبیل سوار نشوند در حالی که برای هر گالن بنزین فقط ۱۲ سنت می‌پردازند، بنزین و نفت در ایران تقریباً از همه جای جهان ارزاتر است."

راه‌بندان‌ها بر اثر تعداد زیاد اتومبیل آن چنان در تهران مسأله شد که بنا به محاسبه یک روزنامه در نیمه دهه ۱۹۹۰، تهرانی‌ها سالی ۱/۲ میلیارد ساعت را در راه‌بندان‌ها تلف می‌کنند. (۳) دود و آلودگی ناشی از سوخت این همه خودرو، ابری از مه - دود را بر فراز تهران ایجاد کرده و آلودگی هوا تهران را بعد از دهلی‌نو، پکن و کلکته قرار داده است. (۴)

تهران در دامنه جنوبی البرز واقع شده و باد چندانی هم نمی‌وزد که این مه - دود را پراکنده سازد. در آستانه بیستمین سالگرد انقلاب، هوای پایتخت چنان آلوده بود که مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها را به مدت ۳ روز تعطیل کردند به سالخوردگان و بیماران قلبی و تنفسی توصیه شد از تهران بروند و یا در منزل‌های خود باقی بمانند. (۵)

نحوه برخورد تهرانی‌ها با ترافیک شهر جزو ویژگی‌های زندگی در این شهر بزرگ شده است در کتاب راهنمای گردشگری با عنوان "سیاره تنها" که در سال ۱۹۹۲ به چاپ رسیده در مورد "خطرات تعرض بی‌قانونی و حتی کشته شدن در ترافیک" هشدار داده شده است. (۶) اوضاع از آن سال به مراتب بدتر هم شده است. یک مقام وزارت راه و ترابری می‌گوید: "به طور رسمی روزی ۱۰۱ تصادف داریم. اما آمار غیر رسمی باید بیش از ۵ برابر این رقم باشد چون خیلی از تصادف‌ها گزارش نمی‌شود. اما همان ۱۰۱ تصادف هم در روز ده برابر میانگین رقم جهانی آن در شهرهای بزرگ است."

بدترین رانندگی جهان در تهران جریان دارد. باید گفت هرج و مرج در رانندگی. شواهد آن چنان زیاد است که نیازی به اثبات نیست. کمتر اتومبیلی در تهران پیدا می‌شود که خط خوردگی، علائم تصادف یا رنگ شدگی نداشته باشد ولو چند روزی بیش از عمر آن نگذشته باشد. علائم تصادف عملاً نشانه افتخار است دلیلش هم روشن است. تهران قوانین رانندگی خاص خود را دارد.

- من و دوستم لیلی طی سال‌ها این قوانین را فهرست کرده‌ایم:
- برای گردش به راست باید به انتهاالیه سمت چپ بروی.
- وقتی آژیر آمبولانس را شنیدی به جای راه دادن و کند کردن سرعت، با آمبولانس یا آتش‌نشانی مسابقه بگذار.
- اگر در بزرگراه خروجی را رد کردی، مانعی ندارد، عقب عقب برگرد.
- همه مسیرها برای عبور است به جلو یا به عقب.
- چراغ قرمز یعنی حرکت.
- سه لاین (مسیر) یعنی عبور ۴ یا احياناً ۵ اتومبیل در اوقات شلوغی.
- وقتی ترافیک سنگین می‌شود راه مسیر روبرو را ببند. خیابان دو طرفه را عملاً یکطرفه کن. و خیابان یکطرفه را هم دو طرفه کن.
- سرعت نامحدود.

هر چه به راننده تاکسی التماس می‌کنی یواش برود بی‌حاصل است شاید خطرناک هم باشد راننده تاکسی به من گفت "مسأله‌ای نیست هیچ مسأله‌ای. من خیلی تصادف نمی‌کنم" و در حالی که تاکسی به سرعت می‌رفت. برگشته بود با من صحبت می‌کرد.

لیلی که با این خطاها خو گرفته خودش وقتی رانندگی می‌کند دیوانه می‌شود و می‌گوید: "من هم ناچارم مثل خودشان رانندگی کنم، اگر بخواهم مثل شما در امریکا رانندگی کنم به هیچ‌جا نمی‌رسم. باید سر جایم متوقف شوم."

راه‌بندانها باعث شده تهرانی‌ها هر چه بیشتر از موتورسیکلت استفاده کنند اما مشکل اینجاست که یک موتورسیکلت هم به اندازه یک اتومبیل، آدم حمل می‌کند. پدر، راننده، مادر در عقب صندلی و یکی دو بچه هم در وسط، حالا اگر خیابان شلوغ بود موتورسیکلت‌ها از پیاده‌رو عبور می‌کنند و به سرعت از کنار پیاده‌ها می‌گذرند و احياناً به آنها تنه می‌زنند.

دولت همه وسایل را به کار می‌گیرد تا مردم را از آوردن اتومبیل به خیابان‌ها باز دارد. در خیابان‌های مرکزی شهر داخل محدوده، ورود و

خروج اتومبیل‌های شخصی در ساعت‌های کاری روز ممنوع است. این اقدام برای تاکسی‌های نارنجی بسیار سودبخش و برای کرایه‌کش‌های شخصی غیر مجاز، زیانبار بود. مقام‌ها پیشنهاد می‌کنند بر قیمت بنزین افزوده شود اما مجلس این اقدام را مخالف خواست عمومی دانسته و با آن مخالفت ورزیده است.

ترافیک تهران و عوارض جنبی آن که گاه این شهر را غیر قابل زندگی می‌سازد در واقع آینه تمام‌نمای همه چالش‌های سیاسی و اقتصادی سراسر جامعه است. یک مقام وزارت ارشاد می‌گوید: "همه از مشکل بیزارند اما مردم از راه حل مشکل بیزارترند."

اما تهران خالی از مناظر زیبا و جاهای جالب هم نیست. شهر پر است از پارک‌هایی که در آنها هزاران نفر در حال قدم زدن، بازی، گپ زدن، ورزش، پیک‌نیک، قایق سواری، تماشای باغ وحش، بو کردن گل سرخ‌های خوشبو، پیک‌نیک، تماشای آبشارها و آب‌نماها، غذا دادن به اردک‌ها، غذا خوردن و حتی یواشکی قرار گذاشتن.

پارک ملت از جاهایی است که خیلی دوست دارم. در پلکانی که به دریاچه مصنوعی پارک منتهی می‌شود تندیس‌های نیم تنه برنزی شاعران، دانشمندان و فیلسوفان بزرگ ایرانی نصب شده است. پیکره‌های ابن سینا، حافظ، سعدی، فردوسی و رازی از جمله این تندیس‌هاست.

پارک ملت آینه‌ای از جو عمومی ایران است. وقتی می‌خواهم جو سیاسی ملت دستم بیاید به این پارک می‌روم. تغییرات رفتار و خلق و خوی اجتماعی را در نخستین دیدار و نگاه از پارک می‌توان دید. در دهه ۱۹۹۰ جوانان روزهای جمعه به این پارک می‌آیند تا سوار قایق بشوند، کنار گلزارها قدم بزنند یا روی نیمکت‌ها بنشینند و ماجرای دلدادگی‌ها.

در طول سال‌ها عده‌ای را در پارک ملت شناسایی کردم که همه آدم‌های جالبی بودند. یکی از آنها معلم پدر نرمن شوارتسکف رهبر عملیات توفان صحرا علیه عراق بوده وقتی خانواده شوارتسکف در ایران مقیم بوده‌اند او به

پدر خانواده زبان فارسی درس می‌داده و سه سالی کارش این بوده است. پیرمرد می‌گوید: "بدیهی است که این مربوط به پیش از انقلاب می‌شود. او یک چهره کاملاً مهم در ایران بود. من همیشه می‌خواستم با پسر وی ارتباط برقرار کنم آیا می‌توانید نامه‌ای از من را به دست او برسانید؟"

آبا کردم. چون دولت ایران از سال‌ها پیش از خارجیان هنگام ترک ایران می‌پرسید آیا حامل نامه‌ای برای دیگران هستند یا نه. بار و بنه را هم به دقت جستجو می‌کردند. بردن نامه‌ای برای ژنرال امریکایی کار کم خطری نبود. پیرمرد مرا درک کرد. گفت "نمی‌دانستم. اما باید می‌پرسیدم. طی ۱۵ سال گذشته از همه مسافران به امریکا این را خواسته‌ام و هیچ‌کدام حاضر به بردن نامه‌ام نشده‌اند."

گفتم با پست بفرستند. خودم همیشه از کارایی پست ایران حیرت می‌کردم و در مورد نشانی فرستنده و اینکه دولت ممکن است سؤالاتی بکند. من برای گروگان‌های پیشین کارت پستی می‌فرستادم و به فوریت به دستشان می‌رسید اما پیرمرد با حالتی شک‌برانگیز می‌گوید قضیه برای ایرانی فرق می‌کند.

پارک ملت نخستین مکانی بود که زنان در آنجا به ورزش و نرمش پرداختند در سال ۱۹۹۸ به یک کلاس ورزش پیوستم که از صبح ساعت ۶ شروع شده بود. موسیقی پخش می‌شد و زن‌ها همراه با مربی دم‌گرفته بودند پشت یک تپه بیست تایی زن میانگین سنی ۳۰ تا ۵۰ ساله می‌دویدند، می‌پریدند و با حالتی موزون، اندام را نرمش می‌دادند و به رغم مشکلات نرمش در روپوش و روسری کارشان را ادامه می‌دادند. ملیحه یکی از آنها می‌گوید: "پوشش قدری عذاب‌آور است اما به آن عادت کرده‌ایم چون ارزشش را دارد. این تنها وقتی است که برای خودمان کار می‌کنیم. بقیه اوقات را برای شوهر، بچه‌ها یا خانه کار می‌کنیم. هر هفته ۴ روز می‌آییم اینجا هفته‌ای یک روز هم دو سه ساعتی کوهپیمایی" همگی دستکش سفید به دست دارند من می‌پرسم آیا دستکش هم جزو حجاب اسلامی است و او با خنده می‌گوید: "نه چون دستمان را به زمین می‌گذاریم کثیف می‌شود. وگرنه اینجا که عربستان سعودی نیست.

موظف نیستیم همه اعضای بدنمان را بپوشانیم" ملیحه از ۱۳ سال پیش در پی مطالعه کتاب‌هایی دربارهٔ نرمش یک کلاس از داوطلبان برپا کرده اما بزودی جا باز کرده. مقام‌ها کوشیده‌اند جلو کارش را بگیرند. به این بهانه که بدن‌سازی کاری است که موجب تحریک جنسی می‌شود اما زن‌ها قرص و محکم ایستادند. و بعد شاگردانش به سایر پارک‌ها رفتند و داوطلب گرفتند و کار کردند. کار اکیداً برای زنان بود اما مردان هم چند صد متر آن طرف‌تر همان کار را تقلید کردند. آنها البته تنها نبودند. نرمش و ورزش در ایران کاملاً محبوب است در همه پارک‌ها مردان میانسال با زنان در حال دویدن و نرمش مشاهده می‌شوند. در اغلب جمعه‌ها که شهر تهران تعطیل است به کوهپایه‌ها رفته‌ام در مسیرهایی که به پارک فردوسی منتهی می‌شود با درختان اقاویا و زبان‌گنجشک پای آبشار توقف کرده‌ام به کودکانی خیره شده‌ام که به تماشای قوهای سفید در استخر بزرگ پارک آمده‌اند. چقدر آرام. پارک در شمال تهران در کوهپایه‌های البرز واقع شده. هوایش کاملاً لطیف است. بیشتر پارک جمشیدیه بوده و بعد نامش را عوض کرده‌اند. پارک کیلومترها در دامنه کوه گسترش یافته، خانواده‌ها برای تفریح و سالگردها به آنجا می‌روند. حتی عده‌ای برای صحبت دربارهٔ کسب و کار آنجا را انتخاب می‌کنند. یکبار سالگرد ایجاد انجمن اسلامی فارغ‌التحصیلان امریکا و کانادا آنجا برگزار شد من هم آنجا بودم. به رغم دشمنی دولت ایران با شیطان بزرگ حتی بعد از انقلاب هم هزاران ایرانی در امریکا تحصیل کرده‌اند. در یک روز جمعه ماه مه سال ۱۹۹۵ به گروهی متشکل از ۱۵۰ زن، مرد و کودک پیوستم که والیبال بازی می‌کردند و همبرگر می‌خوردند. پیک‌نیک شبیه آنچه که در امریکا در یک پارک برگزار می‌شد بود جز آنکه موسم ظهر مردها برای نماز رفتند. محمد بدر استاد دانشگاه از فارغ‌التحصیلان مدرسه مدیریت میسوری می‌گوید: "۷۰ درصد اعضای انجمن ما را دانشگاهیان و ۳۰ درصد را مقام‌های دولتی تشکیل می‌دهند." دو نفر از اعضا در کابینه آقای رفسنجانی وزیرند، یکی نجفی وزیر آموزش و پرورش که فارغ‌التحصیل مؤسسه تکنولوژی ماساچوست است و دیگری کلانتری که

وزیر کشاورزی است و از دانشگاه دولتی آیووا فارغ التحصیل شده. نوربخش مدیر کل بانک مرکزی فارغ التحصیل دانشگاه کالیفرنیا در دیویس است. دو معاون وزیر نفت، چند تایی معاونان سایر وزارتخانه‌ها هم اعضای این انجمن‌اند.

در یکی از دولت‌های قبلی بعد از انقلاب تعداد فارغ التحصیلان کالیفرنیا به قدری زیاد بود که از "مافیای بر کلی" که سیاست کشور را اداره می‌کند سخن گفته می‌شد. بعضی همسران امریکایی‌شان را هم آورده بودند. زنانی از هاوایی، آریزونا، تنسی و کالیفرنیا در پیک‌نیک پارک فردوسی حضور داشتند. یک دهه بعد از انقلاب حدود ۲۵۰ زن امریکایی که با مردهای ایرانی ازدواج کرده بودند هنوز در ایران بودند و باشگاه همسران امریکایی را - که البته غیر رسمی بود - تشکیل می‌دادند. یک زن و شوهر در یک روزنامه انگلیسی زبان دولتی کار می‌کردند. تعداد یاد شده تا سال ۱۹۹۵ به حد چشمگیری کاهش یافت.

اما در دیدار پارک‌های تهران، انسان متوجه تحولی در انقلاب می‌شود مثل هر جای دیگر ایران. بنابراین مسأله فقط این نیست که شخصی وقتی در پارک است ظاهر اسلامی داشته باشد. پارک شطرنج، جدیدترین پارک تهران، بهترین شاهد این ادعا است. دولت بعد از انقلاب، بازی شطرنج را ممنوع کرد. بازی‌ای که در روزگار باستان در ایران ابداع شده و نوعی از آن هم در همان روزگاران در هند اختراع شده. من هرگز از هیچ مقام مسئول ایرانی نشنیدم که چرا شطرنج حرام شده بود. عده‌ای می‌گفتند چون بازی شاه و وزیر و سرباز بوده که همه، عناصر نظام پادشاهی‌اند. عده‌ای هم دلیل آنرا شرط‌بندی می‌دانستند.

در هر صورت گام عملی در ممنوعیت هنگامی برداشته شد که شهردار نوآور تهران در سال ۱۹۹۱ پارک شطرنج را گشود. قدم زدن اطراف پارک شطرنج مثل بازی روی صفحه شطرنجی است که مهره‌های آنرا آدم‌ها تشکیل می‌دهند. من که عاشق بازی شطرنج بودم یکی دوبار با دو نفر که



نمی‌شناختمشان، بازی کردم.

پارک نوروز آباد یکی دیگر از نشانه‌های تحول و تغییر در ایران است. مسابقه‌های اسب دوانی از سال‌های نیمه دهه ۱۹۹۰ از سر گرفته شد و شرط‌بندی روی اسب‌ها هم کاملاً آزاد و مجاز. همه مسابقه را دولت ترتیب می‌داد و آن روز که من برای تماشای مسابقه رفتم پسر رئیس جمهور رفسنجانی دو اسبش را برای مسابقه آورده بود. و علی‌اکبر ناطق‌نوری رئیس مجلس در میان سه هزار تماشاگر بود.

مرتضی فرجی مدیر پر حرارت سازمان اسب‌سواری و پرورش اسب می‌گوید: "تاریخ رام کردن و اهلی کردن اسب در ایران باستان سابقه‌ای چند هزار ساله دارد اسب بخشی از خانواده ایرانی محسوب می‌شده و اسب‌سواری و مسابقه آن، بخشی از سنت ایرانی است. اسب‌سواری، شرط‌بندی و مسابقه آن هیچ‌کدام غیر اسلامی نیست. در قرآن چند جا از اسب نام برده شده و به آن سوگند یاد شده است. اسب از حیوانات بسیار مهم است. در سنت اسلامی و احادیث، شرط‌بندی روی اسب، تیراندازی، اسب‌سواری و حتی شنا مجاز شناخته شده است. پیامبر اسلام برای تشویق ورزش، شرط‌بندی را میان دارنده اسب و سوارکار و سپس میان همگان توصیه کرد." زنان بعد از انقلاب از دو ورزش مهم - فوتبال و کشتی گرفتن محروم بوده‌اند اما تماشای مسابقه اسبدوانی مجاز بوده و در پارک نوروزآباد دو مکان جدا از هم برای تماشاگران زن و مرد مسابقه اسبدوانی در نظر گرفته شده است. دست کم ۱۰۰ تماشاگران مسابقه‌های اسب‌های عربی، ترکمن، و کرد، زنان بوده‌اند. تعدادی از زنان پشت گیشه شرط‌بندی صف بسته بودند. فرجی می‌گوید: "در ایران تعداد زیادی سوارکار زن وجود دارد. و تعدادی از زنان به پرورش اسب اشتغال دارند اما زنان در مسابقه اسبدوانی مشارکت ندارند."

با وجودی که تهران فاقد تاریخچه طولانی از آن خودش است. اما بعضی از غیرعادی‌ترین موزه‌های جهان را در خود جای داده است. مجموعه‌ای از آثار عتیقه ۵ هزار سال پیش از میلاد در موزه ایران باستان گردآوری شده و شامل

اشیاء سفالین، برنزی، مجسمه جانوران و جواهرات است در برابر این موزه، موزه‌های هزاره اول میلادی، ناچیز جلوه می‌کند. اما چهار موزه غیر عادی دیگر هم در تهران وجود دارد که راوی انقلاب‌اند: می‌گویند که انقلاب چگونه آغاز شد، پیش رفت، و بر آن چه گذشت.

بنای میدان آزادی، نماد تهران است درست مثل برج ایفل برای پاریس و مجسمه آزادی برای نیویورک و تالار اپرای سیدنی. بنای آزادی، آمیزه عظیمی از معماری خاورمیانه و تجدد است. برجی بلند بر چهار پایه که گویی دارد به آسمان پرواز می‌کند. از طاق نماهای عربی مانند آن در ارتفاع ۵۰ متری می‌توان تهران را دید البته به شرطی که مه - دود مانع دید آدم نشود. برج آزادی که "شهید" نامیده می‌شد در زمان شاه به یاد ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران بنا گردید و شامل ۲۵۰۰ قطعه سنگ سفید در شکل‌ها و اندازه‌های مختلف است. تحسین برانگیز است.

راننده تاکسی در حال دور زدن میدان آزادی نزدیک فرودگاه می‌گوید: "شاه کار چندانی برایمان نکرد اما به هر حال این بنا را برای تهران ساخت." در موزه برج آزادی در طبقه زیرین، تاریخ ایران بر حسب ترتیب رویدادها تنظیم شده، من در سال ۱۹۷۳ برای نخستین بار از آنجا دیدار کردم. بنای عظیم برج، انتظاری را در بیننده ایجاد می‌کند که وقتی وارد موزه می‌شود سرخورده می‌شود. چهار مجموعه پیش از تاریخ، پیش از اسلام و پیش از انقلاب در آنجا گردآوری شده بود. اشیاء زرین و زینتی، کوزه‌های نقاشی شده و مینیاتورها در برابر دیوارهای مرمری سیاه نمایش چشمگیری داشت. گویای تاریخ ایران بود و هنر ایرانی را در گذر زمان نشان می‌داد. همین و بس. بیننده با برداشتی از تاریخ ایران و جهان موزه را ترک می‌کرد تندیس "آفرینش" جوانان برهنه را در کنار دریا نشان می‌داد.

اما برج آزادی بیش از آنچه به خاطر محتوایش مهم باشد به دلیل نحوه بنایش اهمیت دارد. بنا به دلیل بازمانده‌ای از گذشته، نماد بلاهت شاه است و طنز قضیه اینجاست که برج آزادی در سال ۱۹۷۱ یعنی در آغاز همان دهه‌ای

پایان یافت که با انقراض شاهنشاهی نیز همراه بود در حالی که فکر ایجاد بنا، تأکید بر اهمیت نظام پادشاهی بود، برج آزادی نماد پیشرفت و مشکلات دوران یاد شده نیز بود.

چرا نماد ترقی و پیشرفت بود؟ چون در زمان رونق شهر تهران بنا شد پول نفت که به خاطر افزایش قیمت جهانی این کالا در دهه ۱۹۷۰ و چهار برابر شدن آن، تهران را به یک قطب بزرگ اقتصادی تبدیل کرد از سراسر کشور مردم جویای کار و مسکن و آموزش را به پایتخت کشانید. از نظر رشد سریع اقتصادی، تهران در ردیف نخستین شهرهای جهان قرار گرفت. اما چرا برج آزادی، نماد مشکلات شد؟ زیرا تحول چهره در حال دگرگونی شهر و روند و سرعت این دگرگونی از روی نظم و ترتیب خاص و بنا به یک روال منظم صورت نگرفت. پایتخت که از پیش هم از روی نقشه و برنامه خاصی ایجاد نشده بود سرعت با یک آهنگ سریع و رشد قارچی شکل گسترش پیدا کرد. رشد و گسترشی همراه با آشفتگی و بی‌نظمی، هزاران روستایی به شهر آمده بودند اما سبک زندگی شان روستایی باقی مانده بود. (۷)

یک استاد علوم سیاسی در تهران به من گفت "نمی‌توانید تصور کنید این شهر با چه سرعتی تحول پیدا کرده. من برای تحصیل به خارج از ایران رفته بودم. وقتی برگشتم نمی‌توانستم باور کنم، چندین بار در شهر گم شدم. مردم فکر می‌کردند با ورود به تهران، یک زندگی تضمین شده بهتر در انتظارشان است. اما در بسیاری موارد، وضع شان از دوران روستائینی هم بدتر شد."

شاه در هر مورد از سواد آموزی گرفته تا آپارتمان برای خانوارهای کم درآمد، طرح‌های بلند پروازانه‌ای ارائه می‌داد. خریدهای هم سرسام‌آور بود از نیروگاه هسته‌ای گرفته تا صنایع رایانه‌ای و ناوگان بوئینگ ۷۴۷ برای هواپیمایی ملی ایران (هما). افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ بزرگترین رونق اقتصادی را در تاریخ ایران به وجود آورد درآمد سرانه واقعی از ۲۰۰ دلار در سال به ۱۰۰۰ دلار در سال جهش کرد و این سیر صعودی در پانزده سال آخر حکومت شاه ادامه یافت. (۸)

رشد اقتصادی دهه ۱۹۷۰ تا حد زیادی رشدی ناموزون بود. بسیاری از طرح‌های شاه موجب اعتبار او شد. اما چند تایی نیز بحث‌انگیز بود. تعداد کمی نیز به عنوان آخرین راه‌حل‌ها اتخاذ گردید. شکاف و نابرابری و ناموزونی را در همان حوالی میدان شهیاد (آزادی) می‌شد به چشم دید در آنجا تعداد زیادی مهاجر روستایی در انتظار پیدا شدن کار بودند. در سرتاسر جنوب تهران در نوار حاشیه‌ای شهر "زور آبادها" سر بلند می‌کرد در حالی که شهر توان مقابله با سیل رو به ازدیاد جمعیت را نداشت.

پیشرفت در نهایت به نارضایتی انجامید. رونق و رفاه، موجب بالا رفتن انتظاراتها شد و رونق، شهرنشینی، تحصیلات، و صنعتی شدن، انتظاراتهایی به وجود آورد که به سرعت بر آورده نمی‌شد. در سال ۱۹۷۷ یک رکود اقتصادی جدی گریبانگیر دولت شد. شاه کوشید جلو رشد سریع تورم را بگیرد و اقتصادی را که از کنترل خارج می‌شد مهار کند اما برنامه مبارزه با تورم و گرانی موجب بیکاری بیشتر شد. در رأس مشکلات سیاسی شاه، خشم مردم نسبت به ناکامی نظام در هدایت ثروت ملی در مسیری بود که به جای تأمین ثروت افرادی خاص، نفع عمومی را به دنبال داشته باشد.

به گفته همان استاد علوم سیاسی "در دهه پیش از انقلاب، تقریباً همگان از درآمد نفت به گونه‌ای سود می‌بردند. اما برای عده‌ای این درآمد کافی نبود و انتظاراتهای سیاسی و اقتصادی مردم را هم بالا می‌برد. مردم احساس می‌کردند باید در توزیع و تخصیص ثروت ملی نظر داشته باشند. به سخن دیگر بتوانند حرفشان را بزنند."

الگوی انقلاب ایران همان الگوی انقلاب‌های پیشین تاریخ جهان بود کرین برینتون (Crane, Brinton) در اثر برجسته‌اش کالبد شکافی انقلاب‌ها وقتی از انقلاب‌های انگلستان، امریکا، فرانسه، و روسیه سخن می‌گوید یادآور می‌شود در انقلاب‌های بورژوازی ۱۶۴۰ انگلستان، ۱۷۷۶ امریکا و ۱۷۸۹ فرانسه تنش و تضاد اصلی میان بورژوازی و فئودالیسم و در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تنش اصلی میان بورژوازی و پرولتاریا نبود بلکه "همه این جامعه‌ها در آستانه"

انقلاب از نظر اقتصادی در موقعیت خوبی قرار داشتند. به نظر می‌رسد جنبش انقلابی به جای آنکه از نارضایتی مردم محرومی سرچشمه بگیرد که احساس ناراحتی، محدودیت و قید و بند بکنند، ناشی از ستم خُرد کننده استبداد بود. قدر مسلم آنکه این انقلاب را پاره‌های خارج از نظام، مردم گرسنه و محروم آغاز نکردند. " (۹) به نوشته بریتون، شور انقلابی از ناحیه کسانی ابراز می‌شد که زندگی مرفهی داشتند اما احساس می‌کردند از مزایای که مستحق آنهاست محروم مانده‌اند. و در ادامه می‌افزاید " هنگامی احتمال وقوع انقلاب‌ها بیشتر می‌شود که طبقه‌های اجتماعی به جای فاصله داشتن از هم به یکدیگر نزدیک شوند. "

این مطلب در مورد انقلاب ایران هم صادق بود اینجا هم برج بلند آزادی یک نماد بود با انفجار نارضایتی‌ها در سال ۱۳۵۷ برج شهید کانون راهپیمایی‌ها علیه حکومت شاه شد. در ماه دسامبر بیش از یک میلیون نفر در راهپیمایی شرکت کردند و خواهان خروج شاه و بازگشت آیت‌اله خمینی شدند. (۱۰) به رغم این شعارها که انقلاب کار پاره‌ها بود تعداد پیشماری از نظریه پردازان، روحانیان و فعالانی که در میدان شهید راهپیمایی می‌کردند و نیز در سایر راهپیمایی‌ها حضور داشتند. از طبقه متوسط بودند.

استاد علوم سیاسی می‌گوید: " این دهقانان نبودند که رؤیاهای بزرگ در سر داشتند. مردمی بودند که به خوبی می‌دانستند چه ندارند و این را درک می‌کردند که امکانات تا چه اندازه است " یک ماه پس از آن تظاهرات، شاه ناچار به ترک کشور شد و دو هفته بعد آیت‌اله خمینی به ایران بازگشت.

حکومت اسلامی به نقش بنای بلند شهید در مبارزه با نظام پادشاهی اذعان کرد و به همین جهت نام آن را به " آزادی " تغییر داد. طی دهه نخست انقلاب، سالگرد آن در همین میدان آزادی جشن گرفته شد.

دو موزه غیر عادی تهران هم از قضا در خیابان طالقانی واقع شده‌اند همان خیابانی که سفارت امریکا هم در آن قرار گرفته است. هر دو موزه بعد از انقلاب ایجاد شده است. هر دو هم در ساختمان‌هایی به نسبت کوچکند که

ممکن است جلب توجه نکنند. اما مضمون هر دو یکی است: رویارویی جمهوری اسلامی با جهان خارج.

موزه یادبود شهدای جنگ عراق با ایران، گویای سرگذشت مرگ‌هاست. در طبقه اول قفسه‌های شیشه‌ای قرار داده شده و هر قفسه، بیانگر ماجرای یک یا چند شهید است و غالباً هم به خط خود شهیدان گواه سرگذشت قهرمانانه‌شان، لباسهای خون‌آلود، نامه‌های پاره پاره، قرآن‌های ترکش خورده و پاره شده و سایر اشیایی است که هنگام شهادت همراه فرد بود. در هر قفسه یا قاب، لاله‌ای خونین، این نماد شهادت در ایران قرار داده شده است.

در روزی از سال ۱۹۹۸ که به دیدار موزه شهدا رفتم جوان پر شوری به نام جواد راهنمای من شد و به خاطر دیدارم از موزه خوش آمد گفت. گویی نمی‌دانست چرا موزه جزو دیدنی‌های پر جاذبه تهران نیست گفت "خارجی‌ها اینجا زیاد نمی‌آیند" و بعد با اصرار مرا به دیدنی‌های موزه کشاند.

از مشهورترین اشیاء موزه "دادخواست از خدا" به امضای پانزده سرباز است. آنها از خدا خواسته‌اند به آنها افتخار فدا شدن در راه ایران اسلامی را بدهد به راهی بروند که امام حسین رفته است. در دادخواست آمده است: "ما برای شهادت پیمان می‌بندیم. می‌جنگیم تا در راه کشورمان کشته شویم." دادخواست که به خط یکی از آنها است امضای هر ۱۵ نفر را در پای خود دارد. جواد می‌گوید: "در فاصله یک سال هر ۱۵ نفر شهید شدند" لحن جواد به گونه‌ای است که نه از یک تراژدی بلکه از یک افتخار سخن می‌گوید.

در قفسه‌ای دیگر نامه و دایع یک سرباز شهید به مادرش به چشم می‌خورد. در نامه آمده است: "مادر، شهادت من مکمل نقش و سهم تو در انقلاب است." هرگز نویسنده ۲۲ ساله نامه اندکی بعد از نگارش آن، در دهلران در نبرد با عراقی‌ها از پای درآمد.

مشهورترین بخش نمایشگاه موزه را به شهید محمد حسین فهمیده، شهید نوجوانی اختصاص داده‌اند که آیت‌اله خمینی شهادتش را ستوده بود. جواد می‌گوید: "امام در بسیاری از سخنانش از وی نام برد زیرا این نوجوان با بستن